

Political socialization is one of the most important goals of political currents. According to the author, the Islamic Revolution of Iran, by presenting its special discourse, was able to follow the process of political socialization in Iranian society and expand it. In fact, the main question of the research is: how and in what way was the Islamic Revolution of Iran able to pursue this process of political socialization? The hypothesis raised by the author in response to the question is as follows: Through political orthodoxy in Iranian society and knowledge of the centers of power, it is possible to explain how political socialization during the Islamic Revolution. In fact, it should be said that the innovation of the current research is in explaining the process of political socialization in Iranian society through the flow of the Islamic Revolution. In this research, Islamic political discourse has been used as a theoretical framework of the research and the data have been analyzed using the method of historical sociology.

گفتمان اسلام سیاسی و پیروزی انقلاب اسلامی

(جامعه‌پذیری سیاسی جریانی در شکل‌گیری نهضت اسلامی ایران ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۲

احمدرضا بردبار^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱/۷

چکیده

جامعه‌پذیری سیاسی یکی از مهم‌ترین اهداف و دستاوردهای جریان‌های سیاسی است. به زعم نویسنده، انقلاب اسلامی ایران با ارائه گفتمان ویژه خود توانست فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را در جامعه ایرانی پی گیرد و آن را گسترش دهد. در واقع، پرسش اصلی پژوهش از این قرار است که: *انقلاب اسلامی ایران چگونه و از چه راهی توانست این فرایند جامعه‌پذیری سیاسی را پیگیری نماید؟* فرضیه‌ای که در پاسخ به پرسش از سوی نویسنده مطرح است، از این قرار است که: *از راه جریان‌شناسی سیاسی در جامعه ایرانی و شناخت کانون‌های قدرت، می‌توان چگونگی جامعه‌پذیری سیاسی در جریان انقلاب اسلامی را تبیین کرد.* در واقع باید گفت که نوآوری پژوهش کنونی در تبیین فرایند جامعه‌پذیری سیاسی در جامعه ایرانی از راه جریان‌شناسی انقلاب اسلامی است. در این پژوهش از گفتمان اسلامی سیاسی به‌عنوان چهارچوب نظری پژوهش استفاده شده است و داده‌ها با استفاده از روش جامعه‌شناسی تاریخی مورد تحلیل قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری سیاسی، گفتمان اسلام‌گرایی، جریان‌شناسی سیاسی، انقلاب اسلامی

^۱دکترای تخصصی دانشگاه خوارزمی (هیات علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی)

۱. مقدمه و بیان مسأله

ماهیت مذهبی انقلاب اسلامی سبب شد تا نظریه‌پردازان برای اولین بار، بر خلاف سنت نظریه‌پردازی، بر نقش فرهنگ و مذهب برای تبیین پدیده‌های سیاسی تأکید نمایند و رویکرد معنوی به پدیده سیاسی به شکلی جدی جایگزین رویکردهای مادی در تحلیل تحولات سیاسی - اجتماعی گردد. به قول میشل فوکو، با پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه «دین افیون ملت‌ها»، تبدیل به «دین امید ملت‌ها» شده است. ضمن آنکه این انقلاب، مفهومی را وارد قلمرو سیاست کرده است که قرن‌ها در جهان غرب به فراموشی سپرده شده بود و آن معنویت‌گرایی در سیاست است؛ در واقع، انقلاب اسلامی ایران، میان عقلانیت و معنویت در سیاست، آشتی برقرار کرده است. بدون شک، آنچه باعث به وجود آمدن این تحول شگرف و جهانی گردید، تأثیر جریان اسلام سیاسی به رهبری امام خمینی بود که توانست با ارائه معرفت‌جدیدی از آیین اسلام، اولاً جریان‌های التقاطی زمانه خود را کنار بزند، و ثانیاً زبان گویای همه اقشار جامعه شود. بنابراین، در این پژوهش، جریان اسلام سیاسی، دال مرکزی گفتمان است.

روحانیت و علمای دین به عنوان پرچم‌داران فرهنگ بومی و مذهبی و حافظ میراث گذشتگان و با سابقه‌ای یک هزار ساله، پیوسته در تعامل تنگاتنگ با مردم بوده‌اند و به دلیل خاستگاه و پایگاه اجتماعی و استقلال مالی از حکومت، همواره درد و مشکل مردم را نیک می‌فهمیدند و درمان آن را نیز در متن فرهنگ خودی و سیره و سنت رسول خدا و ائمه معصومین جستجو می‌کردند. لذا، امام خمینی وقتی علم مبارزه را در دست گرفت، از آموزه‌های دینی و قیام سید الشهداء استفاده کرد. در واقع، از بیش از یک هزار سال تلاش مذهب تشیع برای زنده نگه داشتن محرم و عاشورا برای نجات امت اسلام بهره برد و در مقابل، رژیم پهلوی را در چالشی جدی قرار داد که اگر دست از پا خطا کند، ننگ ابدی را به عنوان یزید زمان باید برای خود ثبت کند.

۲. ادبیات نظری و مطالعات پیشین

گفتمان، یک منظومه معنایی است که واژه‌ها و نشانه‌های آن در کنار هم و در پیوند با یکدیگر مجموعه‌ای معنادار را می‌آفرینند. این نشانه‌ها و مفهوم‌ها دال‌هایی شناور هستند که گفتمان‌های گوناگون می‌کوشند به آن‌ها معنا دهند. هر نشانه در درون یک گفتمان به گونه‌ای خاص معنا می‌شود و به یک تثبیت معنایی، دست می‌یابد. نشانه‌های گفتمانی بیشتر در اطراف یک دال مرکزی ساماندهی می‌شوند. دال مرکزی نشانه‌ای است که دیگر نشانه‌ها در پیوند با آن معنا می‌یابند. مانند اسلام ناب که دال‌هایی همچون ولایت‌مداری، مقاومت، مردم، امت، روحانیت و فقه که در کنار مفهوم مرکزی و حکومت دینی معنا می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۰).

بیشتر متفکران اجتماعی قرن هجدهم تا بیستم میلادی مانند آگوست کنت، امیل دورکیم، زیگموند فروید، کارل مارکس، فریدریش نیچه، هربرت اسپنسر و ماکس وبر، در این که اصل عصر روشنگری و جریان مدرنیته، دین را در حوزه عمومی تضعیف کرد و به عنوان منبعی برای درک و اداره جامعه کنار گذاشته است اتفاق نظر دارند (Turner, 1991: 40).

همچنین، بیشتر دولت‌های کشورهای اسلامی پس از جنگ اول و دوم جهانی تحت تأثیر گفتمان مدرنیته غرب، در جهت مدرنیزاسیون غربی حرکت کردند. دولت‌ها و نخبگان این جوامع، به برتری غرب ایمان داشتند که این امر سبب شد تا ارزش‌ها و نهادهای اسلامی علت پس‌رفت به شمار آیند (موصلی، ۱۳۸۸: ۱۱).

اسلام‌گرایی، گفتمانی است که تلاش می‌کند آیین اسلام را در مرکز نظام سیاسی - اجتماعی خود قرار دهد و تلاش فراگیری برای پاک‌سازی جامعه مطابق با اصول اسلامی دارد. گفتمان اسلام‌گرایی یک طرح سیاسی - اجتماعی است که از طریق کسب قدرت سیاسی و برپایی حکومت دینی در جهت ساختن ساختارها و نهادهای اجتماعی بر مبنای گزاره‌های اسلامی عمل می‌کند. این نیروی اجتماعی، خواهان کسب قدرت سیاسی است؛ زیرا تنها از طریق دولت اسلامی است که می‌توان جنبه‌های دینی را توسعه بخشید و نهاد دولت را از بالا پیاده ساخت (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰). در واقع، گفتمان اسلام‌گرایی پیامد شکست جریان مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون در برآوردن خواست همیشگی انسان برای دست‌یابی به حقیقت برتر یا حقیقت معنوی بوده است (هیوود، ۱۳۷۹: ۵۰۷).

پیتر برگر معتقد است: "در جهان معاصر، عوامل ضدسکولارشدن به اندازه سکولاریزاسیون مهم و فعال هستند. مدرنیته غربی پایه‌های یقین را سست می‌کند و شک و عدم قطعیت حالتی است که بسیاری از مردم تاب تحمل آن را ندارند و هر جنبشی که وعده ایجاد یا تجدید یقین و ایمان قطعی را بدهد، بازار آماده‌ای در اختیار خواهد داشت." (Berger, 1977: 10).

این گفتمان می‌کوشد آیین اسلام را در مرکز نظام سیاسی - اجتماعی خود قرار دهد و جامعه را مطابق اصول اسلامی بازسازی کند. اسلام‌گرایان، تأسیس نظام اسلامی را مستلزم دخالت در امور همگانی و قلمرو دولت می‌دانند. به عبارت دیگر، اسلام‌گرایی طرحی سیاسی - اجتماعی است که با دست‌یابی به قدرت سیاسی و برپایی حکومت دینی، در صدد ساختن جامعه اسلامی است (سعید، ۱۳۷۹: ۲۰).

در نهایت باید به این مهم توجه نمود که، گفتمان اسلام سیاسی که به پشتوانه رهبری امام خمینی در ایران حکومت تشکیل داد و شکل عینی^۱ گرفت، خصیلتی ضداستعماری داشت و دارای مؤلفه‌هایی همچون ولایت‌مداری، مقاومت، امت‌گرایی، مردم‌محوری و... است که پس از انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ها و

1. Objection

مفهوم‌های آن، خود را در یک منازعه سخت و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر، تثبیت کرد و توانست به منظومه مشخص معنایی دست یابد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۲۷).

در باب پیشینه پژوهش نیز باید گفت که، حجم وسیعی از نوشته‌ها در این خصوص وجود دارد که طیف گسترده‌ای از موضوعات را شامل می‌شود. نویسندگانی که در این رابطه دست به قلم برده‌اند را شاید بتوان در چند رسته قرار داد:

عده‌ای از نویسندگان صرفاً به بررسی جریان‌های فعال در آن زمان به صورت موازی پرداختند بدون آنکه به نقش سرنوشت‌ساز جریان غالب اشاره نمایند. از آن جمله، کتاب «ایران بین دو انقلاب» از پروانه آبراهامیان، «نوسازی و اصلاحات در ایران» از احمد موثقی، «اسلام رادیکال مجاهدین ایرانی» از پروانه آبراهامیان و... است.

برخی دیگر از نویسندگان، به بررسی رویدادهای انقلاب اسلامی پرداخته‌اند و بخش کوچکی از متن را به جریان‌های مخالف رژیم اختصاص داده‌اند، مانند کتاب‌های «انقلاب آرام» از محمدرضا شریف، «قبله عالم: ژئوپلیتیک ایران» از گراهام فولر، «انقلاب اسلامی ایران و عوامل وقوع آن» از احمد متقی‌زاده، «مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی» از صادق زیبا کلام و... .

برخی از نگارندگان کتب، به بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران پرداخته‌اند. از آن جمله، می‌توان به کتاب‌های «نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» از ابراهیم برزگر، «انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن» از جان. ال. اسپوزیتو، «بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان» از مهدی طاهری، «انقلاب اسلامی و بازتاب آن» از عبدالوهاب فراتی، «بازتاب جهانی انقلاب اسلامی» از منوچهر محمدی و... اشاره داشت.

برخی از نوشته‌ها، صرفاً در ارتباط با اندیشه‌های امام خمینی و تأثیر آن در پیروزی انقلاب اسلامی است. مانند «اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی» از کاظم قاضی‌زاده، «آوای توحید؛ نامه امام خمینی به گورباچف» از عبدالله جوادی آملی، «سیاست به مثابه صراط: اندیشه سیاسی امام خمینی» از ابراهیم برزگر، «ماخذشناسی امام خمینی» از کیومرث امیری و... .

مجموعه این آثار، به نوبه خود کمک شایانی به خوانندگان و نویسندگان در این حوزه مطالعاتی می‌دهد؛ اما بیشتر این آثار، تنها بخشی از واقعیت‌ها را توضیح می‌دهد و از طرفی، این منابع غالباً تفسیری از جریان‌های مورد نظر مقاله حاضر را ارائه نمی‌دهد. لکن، پژوهش کنونی از دو بعد دارای نوآوری است:

- نخست آن که، این پژوهش صرفاً به بررسی وقایع تاریخی بسنده نخواهد کرد، بلکه با استفاده از رویکرد روش جامعه‌شناسی تاریخی به تحلیل و علت‌یابی توفیق جریان اسلام سیاسی نسبت به جریان‌های رقیب در ایران خواهد پرداخت.

- دوم این که، بررسی جامع و تحلیلی بر نقش جامعه‌پذیری سیاسی جریانی (جریان اسلام سیاسی سال‌های ۱۳۵۷ - ۱۳۴۲) و نهضت اسلامی ایران، رویکرد علمی جدیدی در موضوع مقاله حاضر است که خصلتی نوآورانه محسوب می‌شود.

۳. روش‌شناسی

در روش جامعه‌شناسی تاریخی، بدون شناخت گذشته و تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی آن از منظر امروز، نه توان ارزیابی موفقیت و کام‌یابی طرح‌های عظیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هست و نه می‌توان آن‌ها را منبع و چراغ راهی برای آینده قرار داد. جامعه‌شناسی تاریخی راهی مؤثر و علمی است برای کشف قانونمندی‌های اجتماعی، آزمایشگاه و بستری برای آزمون فرضیات طرح شده و ماده خام و مطالعات اکتشافی اولیه‌ای برای تدوین فرضیات نوین و نهایتاً مدیریت تحلیل موضوع در عرصه داخلی و خارجی. مقصود از اصطلاح تاریخی در جامعه‌شناسی تاریخی، فراتر از صرف وقایع و حوادث و سنگینی و بی‌روح گذشته، نظیر یادمان‌ها و ایام تاریخی، سلسله‌های حاکم، جنگ‌ها، پیمان‌ها و دیگر رویدادها است. مفهوم تاریخی در جامعه‌شناسی تاریخی بیان‌کننده بستری زمانی و مکانی است که وقایع، رخدادها و پدیده‌های تاریخی در آن شکل می‌گیرند، معنا و مفهوم می‌یابند و به وقوع می‌پیوندند (گرین و تروپ، ۱۳۸۴: ۸۴ - ۹۱).

نکته قابل ذکر در باب مطالعه اندیشمندان گذشته در جامعه‌شناسی پدیده‌های تاریخی این است که تحلیل کسانی همچون افلاطون، ارسطو، ابوریحان و ابن‌خلدون درباره سیر تاریخی و قانونمندی‌های حاکم بر تاریخ، بیشتر محصول مطالعات اجتماعی آن‌ها است، نه نتیجه فلسفه. تحلیل آن‌ها در باب حکومت، تقسیم کار اجتماعی، طبقات، علل ظهور و سقوط تمدن‌ها و بحران‌های سیاسی از مطالعه دقیق آن‌ها در حوادث و وقایع تاریخی و در جهت شناخت بهتر پدیده‌های زمان خود حاصل شده است (پناهی خیروی، ۱۳۸۵: ۵ - ۲۲).

از دیگر سو، تغییر و پویایی، همیشه همراه جوامع و پدیده‌های اجتماعی بوده است و شناخت آن‌ها منحصر به بررسی در زمان حال نمی‌شود، بلکه دانشمندان برای درک و تبیین کامل وقایع اجتماعی، به گذشته دور یا نزدیک پدیده‌ها نیز توجه می‌کرده‌اند. این تلقی از جامعه‌شناسی و به قول آگوست کنت، جامعه‌شناسی پویا، نیازمند شناخت تاریخی است، چرا که پدیده‌های اجتماعی اغلب ریشه‌ای کهن دارند و علل آن‌ها را باید در زمان‌های دور جستجو کرد (روسک و وارن، ۱۳۵۰: ۲۷۵ - ۲۹۶).

لذا، جامعه‌شناسی تاریخی روشی است که فرایندها و مکانیسم‌های تغییرات در جوامع و در عرصه بین‌المللی را بررسی می‌کند، تغییراتی اجتماعی که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کند. مطالعه گذشته جوامع، برای کشف این که آن‌ها چگونه عمل می‌کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام، جستجوی تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرایندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی شدن آن‌ها و در

نهایت، تلاش برای پیوند زدن، ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر است (زکی، ۱۳۸۷: ۱۸ - ۲۱ همچنین 3: Dennis, 1991).

۴. جریان‌شناسی سیاسی ایرانی

باید در نظر داشت که جریان از نظر لغوی به معنای روان شدن است همچنین، جریان «مجموعه‌ای از اعمال و رویدادها و اندیشه‌ها که در جهت رسیدن به هدفی خاص باشد» گفته می‌شود (معین، ۱۳۸۶: ۳۶۴ و دهخدا، ۱۳۸۵، ۸۶۹).

در لغت‌نامه‌های انگلیسی، این کلمه به معنای گروهی از انسان‌های تحریک‌شده و اثرگذار، و جریان توده‌های مردم یا جریان توده‌ای معنا شده است (لی روبرت، ۱۹۹۲: ۶۶۸).

جریان در یک تعبیر، گرایش خاص اجتماعی است که هم مبنای ایدئولوژیک دارد و هم مبنای فکری (خسروپناه، ۱۳۸۴: ۴).

همچنین، جریان طیف وسیعی از مردم و نیروهای اجتماعی را به سوی فکر خاصی سوق می‌دهد (جعفریان، ۱۳۸۶، ۱۲).

در دوران پهلوی دوم، گفتمان‌های راست لیبرال، چپ سوسیال و اسلام سیاسی، به مثابه گفتمان رقیب، یعنی گفتمان شاهنشاهی پهلوی عمل می‌کردند. اما در درون این گفتمان‌های رقیب، دو گفتمان راست لیبرال و چپ سوسیال، خود به مثابه گفتمان رقیب اسلام سیاسی عمل کردند که سرانجام، در نبرد گفتمانی این چهار گفتمان، گفتمان اسلام سیاسی توانست با چیرگی بر رقبای خود، به گفتمان مسلط در جامعه ایرانی بدل گردد و پیروزی انقلاب اسلامی را در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ خورشیدی، رقم زند.

۴.۱. جریان راست لیبرال

یکی از اندیشه‌های تأثیرگذار در جامعه ایران، تفکرات لیبرالی بود. ریشه این تفکرات به دوران پیشامشروطه باز می‌گردد. در این دوره جبهه ملی و جریانات منشعب از آن، معتقد به این اندیشه بودند. اساس این نظریه، اعتقاد به دموکراسی ملی و بومی در ایران است که با ناسیونالیسم مثبت (گرایش به هویت و حقوق ملی بدون احساسات برتری ملی و نژادی) قرابت معنایی و هم‌پوشانی وسیعی دارد. ملی‌گرایی به عنوان یک ایدئولوژی در صدد برقراری نظام دموکراتیک ملی در مقابله با استبداد پهلوی از یک سو، و وابستگی دولت به نیروهای خارجی (امپریالیسم) و غارت منابع ملی توسط آن‌ها، از سوی دیگر بود. بر این اساس، جبهه ملی به عنوان جریان اصلی خواستار دموکراسی ملی با ایدئولوژی

ملی‌گرایی شکل گرفت و مبارزات ملی شدن صنعت نفت را با کمک نیروهای مذهبی هدایت کرد. همچنان‌که بعضی معتقدند ملی شدن صنعت نفت متضمن تحقق خواسته‌های سرکوب شده ملی ایرانیان و تجدیدنظر حیات معنوی ملت ایران بود (ذبیح، ۱۳۶۴: ۳۲).

در جریان ملی شدن صنعت نفت، نیروهای ملی و مذهبی ائتلاف کردند که ماحصل این ائتلاف، تولید "ناسیونالیسم دینی" بود. یعنی اگر چه ملی‌گرایی و دموکراسی‌خواهی مردم را فرا گرفته بود، ولی زیرساخت فکری مردم، اندیشه‌های دینی بود. بنابراین، جبهه ملی با زیرساخت دینی همراه با موج ملی‌گرایی و دموکراسی‌خواهی به حرکت درآمد (عیوضی، ۱۳۸۵: ۵۸ - ۶۰).

نیروهای لیبرال در این دوران به دو شاخه عمده قابل تقسیم بودند، گروه نخست جبهه ملی است که دارای گرایش سکولار و بعضاً لائیک بودند. این گروه ریشه در دوران دکتر محمد مصدق دارد. جبهه ملی پس از کودتای ۱۳۳۲ رو به افول رفت. در سال ۱۳۳۹ خورشیدی، جبهه ملی دوم شکل گرفت. این جبهه که تنها اعتقاد به مشارکت احزاب داشت و همچنین از آرمان غرب‌ستیزی دکتر مصدق عدول کرد، در نهایت با اعتراض دکتر مصدق و برخی احزاب و جریانات داخل جبهه ملی روبه‌رو گشت. اعتراضات دکتر مصدق منجر به کناره‌گیری الهیار صالح شد و کار به دست سنجابی رسید. در سال ۱۳۳۹، در حالی که جبهه ملی به واسطه اصلاحات ارضی بازگشت به قدرت خود را پررنگ‌تر احساس می‌کرد، از پذیرش همکاری با علی امینی امتناع کرد. آمریکا نیز به واسطه ترس از به قدرت رسیدن مجدد جبهه ملی با سیادت محمدرضا پهلوی موافقت کرد. در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ گروه جدیدی به عرصه سیاست ورود پیدا کرد. نهضت آزادی ایران که از گروه‌های راست لیبرال بود با انشعاب از جریان ملی شکل گرفت. این جریان وجه تفاوت خود را قرائت دینی در سیاست دانست و نسبت به آمریکا در آغاز بدبین بود. نهضت آزادی از جریان‌هایی بود که نقش فعالی در پیروزی انقلاب اسلامی داشت. این پیروزی، بیشتر پیامد روابط نزدیک نهضت با امام خمینی و تا حدودی آیت‌الله طالقانی و مهدی بازرگان بود که با وجود داشتن تحصیلات جدید، می‌کوشیدند اسلام و علوم غربی را با هم تلفیق کنند. گرچه نهضت آزادی در سال ۱۳۴۲ رسماً منحل شد، اما به فعالیت‌های پنهانی خود ادامه داد (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۶۸ - ۵۶۷).

گفتمان راست لیبرال ریشه در اندیشه غرب داشت و در جهت تحقق وابستگی خاندان پهلوی گام برمی‌داشت. لیبرال‌ها بیشتر نقش ابزار اعمال فشار از سوی دول غربی را ایفا می‌کردند. همچنین، بعضی از منابع ادعا کردند که جریان راست لیبرال در این دوره نقش رابط اطلاعاتی و منبع تهیه خبر و جاسوسی امپریالیسم غالب در کشور را نیز بر عهده داشته‌اند. شعار اصلی آن‌ها در دوره پس از کودتا «شاه باید سلطنت کند، نه حکومت» بود. ناگفته نماند که لیبرال‌های این دوره، عمدتاً و اساساً صبغه لائیک داشتند و تقریباً از سال‌های دهه چهل است که ظهور گرایش به ظاهر مذهبی در میان لیبرال‌های ایرانی شکل می‌گیرد. گفتمان راست لیبرال این دوره، به طور کلی در دو قالب به فعالیت می‌پرداخت:

الف) در شکل فراکسیون‌های داخل مجلس و با تأثیرگذاری بر روند قانونگذاری و رقابت با دولت؛

ب) در هیئت تشکل‌های حزبی و سازمانی و با مرام‌نامه مشخص لیبرالی (بی‌نا، ۱۳۹۲: ۳).

۴.۲. جریان چپ سوسیال

ریشه شکل‌گیری جریان چپ در ایران به تأسیس حزب کمونیست در سال ۱۲۹۹ (هجری شمسی)، پس از ورود ارتش سرخ به رشت در انزلی بازمی‌گردد. جریان چپ در دوره سلطنت پهلوی یکم مجبور شد که فعالیت زیرزمینی داشته باشد و مراقبت دائمی دولت اجازه نمی‌داد که در کشور صاحب نفوذ شود (لنوسکی، ۲۵۳۶: ۲۴۹).

این جریان خود را روشنفکرانی می‌دانستند که با افکار جدید جهان آشنا شده بودند و می‌توانستند راه تحول فکری را به سوی انقلاب کمونیستی در سرزمین ایران هموار سازند (مدنی، بی‌تا: ۳۰۰).

در سال ۱۳۱۶ پلیس عده زیادی از آن‌ها را دستگیر کرد و فعالیت جریان چپ در ایران متوقف شد، اما در هفتم مهر ماه ۱۳۲۰ درست سیزده روز پس از استعفای پهلوی یکم با کمک علنی شوروی اکثر آن‌ها از زندان آزاد شدند و این جریان با نام حزب توده رسماً فعالیت خود را دوباره از سر گرفت. این جریان با حمایت مستقیم مالی و سیاسی دولت شوروی و با تبلیغات گسترده توانست، طرفداران بسیار و قدرت نسبتاً زیادی به دست آورد. باید گفت این جریان هرگز نتوانست طرف اعتماد و اطمینان اکثریت مردم قرار بگیرد. اگر این جریان در جهت تأمین منافع بیگانگان تلاش نمی‌کرد، شاید شانس آن برای تحصیل پیروزی بیشتر بود. ولی از آن‌جا که آلت اجرای مقاصد سیاست شوروی بود، نه فقط در میان جریان‌های رقیب، بلکه حتی در میان کسانی که طالب اصلاحات اساسی در کشور بودند، دشمنان بسیار برای خود یافت (امینی، ۱۳۸۱: ۸۸ - ۸۵).

با توجه به تجارب گذشته، اهم فعالیت جریان چپ در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ عبارت بود از اولاً تدوین ایدئولوژی انقلابی برای مبارزه؛ ثانیاً از طریق سازمان به آموزش سیاسی و به اصطلاح کادرسازی پردازند و بالاخره آن‌ها، مشی مسلحانه را تنها راه اصولی و بلندمدت در کشاندن و بسیج توده‌ها به مبارزه با رژیم پهلوی می‌دانستند. تئوریسن‌های این جریان تلاش نمودند تا از خود جلوه‌ای از تشیع انقلابی و اسلام راستین نشان دهند. اما به دنبال دستگیری و اعترافات رهبران این جریان در تابستان ۱۳۵۴ مبنی بر مارکسیست‌شدن این جریان، خشم نیروهای مذهبی برافروخته شد و بسیاری از نیروهای مذهبی خواهان جدایی کامل این جریان چپ از جریان اسلام‌گرا شدند (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۲۷۰ - ۲۶۵).

گفتمان چپ سوسیال در دوران پهلوی دوم وابسته به شوروی و چین بود و در قالب حزب توده یا سازمان‌های طرفدار چین در داخل کشور عمل می‌کردند. اما گرایش غالب فکری و سیاسی در نسل نو، نسلی که در دهه‌های چهل و پنجاه چشم عقل به جهان باز کرده بود، در حوزه نظری ترکیبی از بینش چپ نو و سنتی و از منظر سیاسی بر بستر نگاه انتقادی به چپ سنتی و شوروی و چین، شکل گرفته بود. نقد نظری الگوهای فکری مورد تأیید شوروی و چین، نقد بینشی چپ سنتی و استقلال نظری و سیاسی و تشکیلاتی از شوروی سابق و چین از شاخصه‌های اصلی گفتمان غالب چپ نو دهه‌های چهل و پنجاه

در ایران بود. مهم ترین بخش این گرایش حول «سازمان فدائیان خلق» متشکل شد که با «مبارزه مسلحانه» چریکی حیات سیاسی خود را آغاز کرد. از منظر نظریه پردازان، نخستین هدف این گفتمان، «مبارزه مسلحانه» و «شکستن سد استبداد» شاه بود (سرکوهی، ۱۳۸۹: ۴).

۴.۳. جریان اسلام گرا

اسلام گرایی به عنوان یک ایدئولوژی تحول ساز و تأثیرگذار بر تاریخ معاصر ایران، جریان و نهضتی منبعث از بافت اجتماعی جامعه بود که با توجه به مبانی فقهی - سیاسی مذهب تشیع از یک سو و منزوی شدن نیروهای مذهبی در دوران پهلوی اول و دوم در اثر اقدامات ضد مذهبی و تقدس زدایی دینی آنها، خواستار هویت جویی دینی و فرهنگی، اعتلای ارزش های مذهبی و مقابله با وضع موجود (حکومت جائر در دوره غیبت امام معصوم) در راستای نیل به وضع مطلوب بر اساس آموزه های مذهب تشیع بود. از عوامل دیگری که در ظهور نهضت اسلام گرایی مؤثر بود، «احساس به خطر افتادن استقلال کشور و سلطه بیگانه» بود (حسینیان، ۱۳۸۴: ۴۶۵).

جریان اسلام گرایی عمدتاً از حوزه علمیه قم آغاز شد و رهبران و طرفداران آن به شدت از ایمان مذهبی متأثر بودند. آنها شدیداً به سنت اسلامی التزام داشتند و نگرش تجدیدنظرطلبانه نسبت به نقش دین و مذهب در جامعه اسلامی داشتند، به شکلی که اسلام را به عنوان یک برنامه زندگی فردی و اجتماعی در ابعاد مختلف سیاسی و فرهنگی می شناختند (عیوضی، ۱۳۸۵: ۱۷۰).

بدین معنا، در این دوره، مذهب به عنوان ایدئولوژی انقلابی علیه حکومت استبدادی و دین ستیز پهلوی وارد عمل شد، که فدائیان اسلام و ایت الله کاشانی با اقدامات ضد مذهبی رژیم به مبارزه پرداختند، به شکلی که بعضی از نویسندگان، فدائیان اسلام را «آغازگر و پیشگام مبارزه علیه کفر و بی دینی در ایران» دانسته اند (براهویی، ۱۳۸۰: ۲۴۷).

اما امام خمینی با ارائه الگوی اسلام سیاسی، توانست در آغاز دهه ۱۳۴۰ ایدئولوژی انقلابی علیه رژیم پهلوی را بر اساس مذهب تشیع تثویز نماید. امام خمینی در سال ۱۳۴۱ با شناخت حاصل کردن از وضع موجود و مشکلات رژیم پهلوی، و با توجه به مبانی فقهی - سیاسی خویش در اعتقاد به فقه سیاسی فعال در دوران غیبت امام زمان، با اقدامات رژیم در زمینه جدایی دین از سیاست به مقابله برخاست و اسلام شیعی را به عنوان مطلوب ترین ایدئولوژی انقلاب در جامعه معرفی نمود. بر این اساس، فقه سیاسی و اندیشه سیاسی امام خمینی مبتنی بر نگرش فقهی و اصولی و تحت گفتمان ضرورت دخالت در مسائل سیاسی با هدف تشکیل حکومت اسلامی (گفتمان ولایت فقیه)، از دهه ۴۰ شمسی به عنوان ایدئولوژی جریان اسلام گرایی در مبارزه با رژیم پهلوی مطرح شد (باب گوره، ۱۳۹۱: ۳۰).

ایشان به عنوان مرجع تقلید و محور اصلی حوزه علمیه قم، پرچم مبارزه علیه نظام سیاسی حاکم را بر اساس ایدئولوژی اسلام انقلابی برافراشتند و موضوع جدایی دین از سیاست را باطل و نادرست دانستند. امام ایدئولوژی خویش را در جریان تبعید به نجف تکامل بخشید و نظریه حکومت اسلامی بر پایه ولایت

فقیه را مطرح کرد که یک تحول اساسی در فقه سیاسی تشیع محسوب می‌شود (منوچهری، ۱۳۸۲: ۱۱۴ - ۱۱۵).

بعضی معتقدند ایدئولوژی سیاسی اسلام‌گرایی در پی تداوم و استمرار ناسیونالیسم شیعه در قرن نوزدهم بود که موجب توجیه مذهبی برای قیام علیه رژیم پهلوی باشد، که اولین نشانه آن در قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ با رهبری امام خمینی نمودار شد (براهویی، ۱۳۸۰، ۲۵۶).

در واقع علما و روحانیون مذهبی به رهبری امام خمینی در راستای ارائه الگویی ایدئولوژیک و انقلابی از مذهب، به پیرایش فرهنگی پرداختند و با بازنگری و احیاء مفاهیمی نظیر ولایت فقیه، شهادت و تقیه که عناصری سیاسی در فرهنگ شیعه هستند، فرهنگ مبارزاتی و انقلابی جدیدی را پایه‌ریزی کردند که خود موجب فعالیت فعالان اسلامی شد. این تلاش‌ها بیانگر نگاه جدیدی بود که در حوزه مذهب و فقه ظهور کرد که الگویی از اسلام سیاسی را ارائه کرد. مرجعیت شیعه در تحولات سیاسی و اجتماعی این دوره نقش مهم و محوری داشت، ولی هیچ یک از مراجع مانند امام خمینی، تأثیر عمیق بر فرهنگ سیاسی و ساختار سیاسی نداشته‌اند. موفقیت ایشان، در ارائه ایدئولوژی و انتقال آموزه‌های شیعی بود (حسنی، ۱۳۸۸: ۲۷).

توسعه عقلانیت اومانیستی که جان مایه مدرنیته است، پایه‌های یقین و قطعیت را به شدت سست کرد و به تفاوت‌های فردی در تفکر و سبک‌های زندگی میدان داده است. اما باورهای دینی مبتنی بر یقین و قطعیت هستند و نهادهای دینی یک نظام هنجاری و یک سبک زندگی را که مبتنی بر حقایق و آموزه‌های دینی است، تبلیغ و پیشنهاد می‌کنند و سایر سبک‌های زندگی را به دشواری برمی‌تابند. گسترش عدم قطعیت و فردگرایی جریان مدرنیته غربی با تمایل ادیان به تمسک حقایق دینی، قطعی و یکسان زندگی در تعارض قرار می‌گیرد و از طرف دیگر به نظر می‌رسد ساختار روانی نوع بشر به گونه‌ای است که شک و عدم قطعیت جهان مدرن او را می‌آزارد و آن‌ها را به سمت ایدئولوژی‌هایی می‌برد که بشارت‌دهنده آموزه‌های قطعی و یقینی هستند (سراج‌زاده، ۱۳۸۴: ۹).

ابوالعلی مودودی، رهبر حزب اسلام‌گرای جماعت اسلامی پاکستان معتقد است: "اسلام دو حالت بیشتر ندارد، یا حاکم و مسلط بر زمین است یا آماده خیزش و سیطره‌یابی و گسترش بر کل جهان و حالت میانه‌ای ندارد. اسلام دموکراسی لیبرالیستی نیست. مشروطه‌خواه، ناسیونالیسم و سوسیالیسم هم نیست. اسلام تنها اسلام است" (سید، ۱۳۸۳: ۲۰).

گفتمان‌های اسلامی و سکولار به عنوان دو گفتمان رقیب، که اغلب سبب پیدایش جنبش‌هایی با قالب ویژه خود بودند، ریشه‌ای به درازای تاریخ دارند. این کنش و واکنش بین گفتمان اسلامی و سکولار تا به امروز استمرار و تداوم یافته است. گفتمان اسلامی، با تأکید بر ارزش‌های قدسی، سیاست‌های اعمالی و اعلانی را بر پایه آموزه‌های اسلامی سنجش می‌کند. بر اساس چنین معیاری، تفاسیر بی‌شماری از گفتمان اسلامی در جوامع اسلامی وجود دارد. از دید رهیافت نخست، گفتمان اسلامی به عنوان هویت بنیادی، اقتدار سیاسی را به مسلمانان واگذار می‌کند (بردبار و پراشی، ۱۳۹۸: ۲۳۱).

۵. شکست و پیروزی جریان‌ها

موفقیت و نفوذ ابتدایی جریان بینابینی و التقاطی نیز بر همین پایه قابل تحلیل است؛ زیرا گرچه گروه‌ها و تشکل‌های زیرمجموعه این جریان نیز دارای مبانی و اصول فکری «ناسیونالیستی — لیبرالیستی» و «سوسالیستی» بودند، اما برخی رویکردهای مذهبی و اسلامی آن‌ها و تظاهرشان به مسائل دینی و شیعی، موجب شد به بخش‌هایی از هویت ملی نزدیک شوند. به عبارت دیگر، موفقیت نسبی این جریان‌ها در اوایل انقلاب، مرهون آن بود که آن‌ها از خود چهره‌ای اسلامی و شیعی برجای گذارند. اما پس از گذشت مدت زمانی، ثابت شد دست‌کم برخی اعتقادات و اصول فکری آن‌ها با اسلام اصیل، که روحانیت آن را نمایندگی می‌کرد، فاصله دارد و پایگاه و مقبولیت اجتماعی آن‌ها به میزان زیادی از دست رفت.

۵.۱. استعمار، آغاز شکست جریان راست لیبرال

یکی از علل مهم انزوای نهضت آزادی، به عنوان یک گروه بینابینی و التقاطی را می‌توان همراهی و همکاری با استعمارگران و به نوعی نقض استقلال کشور دانست. در همین زمینه، اسناد متعددی، که پس از تسخیر سفارت آمریکا در آبان سال ۱۳۵۸، کشف شد و حکایت از ارتباط‌های مخفیانه برخی اعضای برجسته نهضت آزادی با مسئولان آمریکایی و مأموران جاسوسی این کشور داشت، قابل استشهاد است. نهضت آزادی و دولت موقت، که ریاست آن بر عهده مهندس مهدی بازرگان بود، نه تنها آمریکا را به عنوان دشمن ایران نمی‌دانستند، بلکه اعتقاد داشتند برای توسعه و پیشرفت ایران، باید با این کشور همکاری نمود و روابط نزدیک برقرار کرد. در حالی که، از نظر اکثریت مردم ایران، آمریکا مهم‌ترین کشور استعماری بوده، در حفظ و بقاء رژیم مستبد و فاسد پهلوی و غارت منابع ایران نقش اساسی داشت و ادامه روابط را نیز به گونه استعماری جستجو می‌کرد. طبعاً مردمی که چنین نگاهی را به آمریکا داشتند، نمی‌توانستند شاهد همکاری و همراهی یک گروه سیاسی و برخی اعضای شاخص دارای مسئولیت اجرایی و نمایندگی مردم، با این کشور استعماری باشند.

بر این اساس، امام خمینی در نامه مشهور خود - در بهمن ۱۳۶۶ - درباره غیرقانونی بودن فعالیت نهضت آزادی، نوشت: ... نهضت به اصطلاح آزادی، طرفدار جدی وابستگی کشور ایران به آمریکا است. در این باره از هیچ کوششی فروگذار نکرده است و حمل به صحت اگر داشته باشد، آن است که شاید آمریکای جهان‌خوار را - که هر چه بدبختی ملت مظلوم ایران و سایر ملت‌های تحت سلطه او دارند، از ستم‌کاری او است - بهتر از شوروی ملحد می‌دانند. این از اشتباهات آن‌ها است. به هر صورت، به حسب این پرونده‌های قطور و نیز ملاقات‌های مکرر اعضای نهضت، چه در منازل خودشان و چه در سفارت آمریکا و به حسب آنچه من مشاهده کردم از انحرافات آن‌ها، اگر خدای متعال عنایت فرموده بود و مدتی در حکومت موقت باقی‌مانده بودند، ملت‌های مظلوم، به ویژه ملت عزیز ما، اکنون در زیر چنگال آمریکا و

مستشاران او دست و پا می‌زدند و اسلام عزیز چنان سیلی از این ستم‌کاران می‌خورد که قرن‌ها سربلند نمی‌کرد (صحیفه امام، ۱۳۷۹ جلد ۲۰: ۴۸۱).

۵.۲. الحاد، آغاز شکست جریان سوسیال

یکی از دلایلی که به انفراد و مطرودیت مارکسیست‌ها (و در رأس آن‌ها حزب توده) منجر شد، بی‌اعتقادی مارکسیسم نسبت به مذهب و از آن جمله دین حنیف اسلام و بی‌اعتنایی متکبرانه آن‌ها به معارف اصیل و غنی اسلامی است. شیفتگی به مارکسیسم، که خود نشأت گرفته از فرهنگ غربی است، آن‌ها را از شناخت عمیق نسبت به اسلام بی‌خبر و بیزار می‌نمود. احسان طبری، در نتیجه‌گیری نهایی خود نیز مجدداً بر فاصله اندیشه مارکسیسم با مذهب و فرهنگ مردم ایران تأکید کرد و آن را عامل مهمی در عدم موفقیت احزاب مارکسیستی از جمله حزب توده بیان می‌کند. ... حزب توده و حزب‌های ماقبل آن، که در راه آن می‌رفتند، نه تنها حاصلی از تقلائی عبث خود به دست نیاوردند، بلکه در نزد مردم تا آخر اقیانوس و محکوم شدند ... حزب توده تصور می‌کرد که با انتخاب مارکسیسم به عنوان جهان‌بینی و ایدئولوژی خود، به صخر صماء علم و عمل تکیه زده است. مارکسیسم نتیجه تعمیم و تجرید محض برخی از واقعیات اجتماعی و تاریخی است که به شکل‌گزینشی در نظر گرفته شده است ... این قواعد کلی و تجریدی، که به اصطلاح منتج از سیر تکامل بشری است، به وسیله حزب توده، بر تاریخ و جامعه ایرانی پیاده می‌شود و «انطباق می‌یابد» و از آن‌جا که مسأله از پایه ویران است، سقف و دیواری که بر آن ساخته می‌شود، سست‌پی و محکوم به انهدام است. مارکسیسم در تعیین مثنی عملی خود، موافق الحاد و نفی مذهب بود و به رسوم زندگی، وطن‌دوستی، آداب و رسوم اجتماعی، ضرورت‌های اقتصادی در مالکیت و تولید و توزیع خصوصی و امثال این نوع مقولات بنیادی بی‌اعتنا ملند. این نیروهای مقتدر و مؤثر تاریخی و اجتماعی را که شیوه زندگی و فطرت انسان و عمل جوامع است، یک قلم به عنوان ضدانقلابی خواست لغو کند. گویا می‌خواست از مردم حمایت کند، ولی در واقع با مردم وارد تضاد آشتی‌ناپذیر شد (طبری، ۱۳۶۶: ۳۱۴ - ۳۱۵).

۵.۳. اسلام‌گرایی و پیروزی انقلابی

به طور کلی جریان اسلام‌گرایی (گفتمان امام خمینی) به دلیل برخورداری از محتوای مذهبی، رهبری و تشکل، توانست از جریان‌های رقیب پیشی گیرد. نیروهای اسلام‌گرا با زنده کردن دوباره اسلام و شکل دادن به حال و آینده از طریق منابع و مفاهیم اسلامی، در پی اثبات موجودیت خود در دنیای مدرن هستند. اینان بر قرآن و مجموعه احادیث گردآوری شده برجسته دین تکیه دارند. آن‌ها از الگوی گذشته برای جهاد و شهادت پیروی می‌کنند و از اسلام سیاسی به عنوان ایدئولوژی مبارزه و مقاومت در برابر حکومت سکولار بهره می‌برند (سید، ۱۳۸۳: ۱۶).

این جریان در شرایطی در دهه چهل در ایران ظهور می‌کند که ایدئولوژی‌های رقیب مانند لیبرالیسم و سوسیالیسم برای جذب نیرو و تبیین وضع موجود با شکست روبه‌رو شدند. امام خمینی با ارائه راه‌حل‌های قطعی و مقدس و به کمک مفاهیم اسلامی و دینی، وضع موجود را بحرانی و ناعادلانه نشان داد، راهکارهایی برای برون رفت از این بحران ارائه کرد و نیروهای خاموش و سرکوب و رانده شده را جذب کرد. توجه اصلی جریان اسلام سیاسی بیشتر معطوف به تعریف مجدد، تقویت و تحکیم پایه‌های هویت فردی و جمعی بر اساس تفسیری نوین از آیین اسلام است. در حقیقت، اسلام سیاسی، اسلام را به عنوان یک دانش و عقلانیت سازمان‌یافته در برابر گفتمان مدرنیته غربی به کار می‌برد. از مهمترین ویژگی‌های این گفتمان، تلفیق دینداری و معنویت اسلامی با دستاوردهای سیاسی و اجتماعی تمدن غرب بوده است و ضمن تأکید بر اصولی همچون آزادی، دموکراسی، حقوق سیاسی مردم و مدارا با مخالفان، اجرای همه احکام فقهی به ویژه مجازات‌های اسلامی را ضروری ندانست و دموکراسی و شورا را جایگزین مناسب ولایت فقیه و نظارت فقیهان می‌داند. حامیان اسلام غیر، طرفدار مصالحه با غرب، پذیرش هژمونی غرب و تسلیم شدن در برابر آن و داشتن روابط نیکو با همه کشورهای غربی هستند و بر ملیت‌گرایی به جای دین‌گرایی پافشاری می‌کنند (حسینی‌زاده، ۱۳۸۹: ۲۷۶).

از مؤلفه‌های اسلامی‌آمریکایی، تلفیق بخشی از اسلام و بخشی از مکاتب مادی و ارثه تفسیر جدیدی از اسلام است. طرفداران این نگرش، ضمن برخورداری اندک از معارف بلند اسلامی و تسلیم شدن در مقابل تمدن و تکنولوژی غرب، تلاش می‌کنند با تلفیق اسلام با مارکسیسم، لیبرالیسم، اومانیزم و ...، اندیشه جدیدی را مطرح و ترویج کنند. آن‌ها می‌کوشند تا اسلام را مدرنیزه کنند و بر اثر آشنا نبودن با منابع و اصول اسلامی در آموزش‌های خود از شعر و شعار و تهییج احساسات بهره می‌گیرند. این جریان فکری، قرآن را با حفظ پوشش ظاهری الفاظ آن تحریف کرده و تفسیری مادی - که خود نوعی تفسیر به رأی است از آن ارائه می‌دهد. چنان‌که کارل مارکس نیز بر این باور بود که برای مبارزه با مذهب در میان توده‌های معتقد، باید از خود مذهب استفاده کرد؛ بدین صورت که مفاهیم مذهبی از محتوای معنوی و اصلی خود تخلیه و از محتوای مادی پر شود تا توده، مذهب را به صورت مکتبی مادی دریابد. پس از این مرحله، دور افکندن پوسته ظاهری دین ساده است. اما باید اذعان داشت که روش مبارزه، برداشت و گفتمان امام از اسلام و ویژگی‌های خاص شخصیتی این بزرگوار، دلیل محوری پیروزی جریان اسلام سیاسی و به ثمر رساندن انقلاب اسلامی است (مطهری، ۱۳۸۸: ۳۴).

زبان سیاسی امام خمینی تا حدود زیادی الگوبرداری از زبان قرآن بود. امام خمینی زبان قرآنی را زبانی سهل و ممتنع می‌داند. به نظر ایشان، در مواقع مکرر، قرآن سفره‌ای است که در همه زمان‌ها از عصر وحی تا قیامت، گسترده شده است. هر کس اندازه اشتهاهایی که دارد و آن راهی که پیدا می‌کند از قرآن استفاده می‌کند. امام لسان قرآن را سهل و ممتنع می‌داند اما در کنش گفتاری خود، جنبه سهولت را در کانون توجه خود قرار می‌دهد؛ سهولتی که بی‌تردید خصلت ممتنع بودن را در خود داشت و بر اساس همین ویژگی، توصیه می‌کرد: "اینک شما فرزندان دلیر اسلام، مردانه بایستید و برای مردم نطق کنید. حقایق را به زبان ساده برای توده‌های مردم بیان کنید و آن‌ها را به شور و حرکت درآورید و از مردم کوچه و بازار مجاهد بسازید" (برزگر، ۱۳۹۰: ۱۱۶ - ۱۱۹).

امام خمینی معرفی نادرست اسلام را علت اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان و تسلط استعمارگران غربی در جوامع اسلامی می‌دانست. در نظر ایشان، اسلام دینی جامع است که برای انسان «پیش از آن‌که نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آن که به گور می‌رود قانون وضع کرده است و همانگونه که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی نیز قانون دارد». برای اجرای احکام اسلام به حکومت نیاز است و اعتقاد به ضرورت تشکیل حکومت و مبارزه در راه آن، جزئی از اعتقاد به ولایت است. از نگاه امام خمینی، از آنجایی که اسلام برای حکومت، قانون و برنامه دارد، جدایی دین از سیاست توطئه استعمار برای غارت مسلمانان و جلوگیری از مقاومت علما و روحانیون است (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۵).

ظهور امام خمینی در صحنه سیاسی ایران از اوایل دهه ۱۳۴۰ که منجر به قیام ۱۵ خردادماه ۱۳۴۲ گردید نقطه عطف و فصل جدیدی در کل روابط فیما بین رژیم و روحانیت قرار داد. مهم‌ترین نتایج مبارزه امام با رژیم پهلوی، منشأ برکات ارزنده‌ای در جامعه آن زمان ایران گردید.

۱. مبارزه امام به عنوان یک مرجع تقلید با رژیم، شکافی عمیق بین رژیم و مذهب به وجود آورد. همپنین بعد از آن هیچ مرجع و روحانی طراز اولی نتوانست حداقل در ظاهر، رابطه‌ای با رژیم داشته باشد و شمار زیادی از روحانیون را علیه رژیم همراه نمود.

۲. مبارزه امام، موج اسلام‌گرایی را که به تدریج از اواسط دهه ۱۳۳۰ به وجود آمده بود تقویت نمود و به آن جانی تازه دمید.

۳. مبارزین مذهبی بالانحص در میان اقشار دانشجویی و بازاری که با شکست ملی‌گرایی عملاً بدون رهبری مانده بودند، با ظهور امام در صحنه مبارزه، رهبر جدید سیاسی - مذهبی خود را متبلور می‌دیدند.

۴. اگرچه جریان اسلام سیاسی بر حسب ظاهر فاقد یک حزب و تشکیلات منسجم بود، اما در عمل و در سطح کشور شبکه‌ای از طرفداران امام همچون سازمانی نیرومند و متشکل قادر شدند گردونه انقلاب را به حرکت درآورند (زیباکلام، ۱۳۷۸: ۱۱۴ - ۱۱۸).

۵. امام مساجد را به تدریج تبدیل به پایگاه مردمی و حرکت مردمی نمود و هر کدام از آن‌ها به صورت هسته‌های مقاومت در مقابل هجوم سیاسی - فرهنگی به تدریج قدرت گرفتند (منصوری، ۱۳۸۵: ۱۴۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش نویسنده تلاش نمود تا با استفاده از نظریه گفتمان اسلام‌گرایی و باروش جامعه‌شناسی تاریخی تبیینی علمی از دلایل پیروزی و نقش جامعه‌پذیری سیاسی جریانی (جریان اسلام سیاسی) در بین جریان‌های رقیب و شکل‌گیری نهضت اسلامی ایران ارائه دهد. در نتیجه، از مجموع آنچه گذشت، می‌توان گفت: علت اصلی افول جریان‌ها و احزاب، تشکل‌ها و گروه‌های زیرمجموعه آن‌ها، به فقدان یا از

دست رفتن پایگاه اجتماعی آن‌ها بازمی‌گشت و این مسئله نیز تابعی از فاصله این جریان‌ها از هویت ملی، در قالب مذهب و استقلال ملی بود. درحالی که، جریان اسلام‌گرا در موضعی دقیقاً عکس جریان‌های فوق، با حرکت در مسیر هویت ملی، از مقبولیت، پایگاه و جایگاه اجتماعی بهتر و بیشتری برخوردار گردید.

گفتمان اسلام‌ناب، از نگاه امام خمینی بر مؤلفه‌هایی همچون ولایت‌مداری، امت‌گرایی، مردم‌محوری، خودکفایی و دفاع از مستضعفین تأکید دارد که پس از انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌ها و مفهومی‌های آن، خود را در یک منازعه سخت و در رویارویی با گفتمان‌های دیگر تثبیت کرد و توانسته به یک منظومه مشخص معنایی دست یابد. هدف این گفتمان، بازسازی جامعه اسلامی بر اساس بازگشت به اصول اسلامی است و هرگونه وابستگی به غرب و تقلید از آن را طرد می‌کند. گفتمان اسلام‌ناب در برابر مؤلفه‌های اومانیزم، سکولاریسم، ناسیونالیسم و سرمایه‌سالاری - که اصول اسلام غیر (اسلام آمریکایی) است - بر خدامحوری، سیطره دین بر جامعه و سیاست، امت‌گرایی و مقاومت در برابر ظلم و برقراری عدالت همه‌جانبه تأکید دارد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند. ۱۳۷۸. *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، چاپ سوم، تهران: نی.
- آبراهامیان، یرواند. ۱۳۸۶. *اسلام رادیکال مجاهدین ایرانی*، ترجمه فرهاد مهدوی، برلین: نیما.
- اسپوزیتو، جان. ال. ۱۳۸۲. *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ترجمه محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- امام خمینی. ۱۳۷۹. *صحیفه امام*، جلد‌های دوازدهم، سیزدهم و بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی. ۱۳۸۵. *حکومت اسلامی*، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امیری، کیومرث. ۱۳۷۸. *ماخذشناسی امام خمینی*، تهران: باز.
- امینی، علیرضا. ۱۳۸۱. *تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در دوران پهلوی*، تهران: صدای معاصر.
- باب گوره، حسام‌الدین. ۱۳۹۱. "حقوق مردم و حاکمیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران"، پایان‌نامه مقطع کارشناسی ارشد، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی.

- براهویی، نرجس خاتون. ۱۳۸۰. *احزاب مذهبی در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران*، به اهتمام مجتبی مقصودی، تهران: روزنه.
- برزگر، ابراهیم. ۱۳۸۶. *مبانی تصمیم‌گیری از دیدگاه امام خمینی (ره)*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- برزگر، ابراهیم. ۱۳۹۰. *سیاست به مثابه صراط: اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران: سمت.
- برزگر، ابراهیم. ۱۳۹۱. *نظریه‌های بازتاب جهانی انقلاب اسلامی ایران*، تهران: دانشگاه امام صادق.
- بردبار، احمدرضا و پراشی، پویش. ۱۳۹۸. *جنبش‌های اسلامی - سیاسی معاصر (با تکیه بر نهضت انقلاب اسلامی)*، تهران: آرمان رشد.
- بی‌نا. ۱۳۹۲. *چگونه لیبرالیسم به کشورهای اسلامی وارد شد؟*، بی‌جا.
- پناهی خیابوی، شهرام. ۱۳۸۵. *"جامعه‌شناسی تاریخی"*، نشریه تاریخ، شماره یکم.
- جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۶۹. *آوای توحیدی؛ نامه امام خمینی به گورباچف و شرح نامه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- حسنی، مهدی. ۱۳۸۸. *"بررسی رابطه فرهنگ سیاسی شیعی و پیروزی انقلاب اسلامی"*، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره هفدهم، فصل تابستان.
- حسینیان، روح‌الله. ۱۳۸۴. *سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۱ - ۱۳۴۳)*، چاپ دوم، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حسینی‌زاده، محمدعلی. ۱۳۸۹. *اسلام سیاسی در ایران*، چاپ دوم: دانشگاه مفید.
- ذبیح‌الله، سپهر. ۱۳۶۴. *ایران در دوره دکتر مصدق*، ترجمه محد رفیعی مهرآبادی، جلد یکم، تهران: عطا.
- روسک، جوزف و وارن، رولند. ۱۳۵۰. *درآمدی بر جامعه‌شناسی*، ترجمه بهروز نبوی و احمد کرمی، تهران: مؤسسه عالی حسابداری.
- زکی، محمدعلی. ۱۳۸۷. *پژوهشی در جامعه‌شناسی تاریخی*، مجله کیهان فرهنگی، شماره یک‌صد و پنجاه و سوم.
- زیباکلام، صادق. ۱۳۷۸. *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: روزنه.
- سراج‌زاده، حسن. ۱۳۸۴. *مبانی نظری بنیادگرایی*، تهران: طرح نو.

- سرکوهی، فرج. ۱۳۸۹. تیغ سرکوب شاه بر گردن چه کسانی بود؟ بی جا.
- سعید، بابی. ۱۳۷۹. هراس بنیادین، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها، تهران: سمت.
- سید، رضوان. ۱۳۸۳. اسلام سیاسی معاصر، ترجمه مجید مرادی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- شریف، محمدرضا. ۱۳۸۱. انقلاب آرام، تهران: روزنه.
- طاهری، مهدی. ۱۳۸۸. بازتاب انقلاب اسلامی بر شیعیان لبنان، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- طبری، احسان. ۱۳۶۶. کترراهه: خاطراتی از تاریخ حزب توده، چاپ دوم، تهران: امیرکبیر.
- عیوضی، محمدرحیم. ۱۳۸۵. جامعه‌شناسی سیاسی اپوزیسیون، تهران: قومس.
- فولر، گراهام. ۱۳۸۹. قبله عالم، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- فیرحی، داوود. ۱۳۸۴. نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران: سمت.
- قاضی‌زاده، کاظم. ۱۳۷۷. اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
- گرین، آنا و تروپ، کات. ۱۳۸۴. "جامعه‌شناسی تاریخی (۱)"، ترجمه شرف‌الدین حسینی، مجله معرفت، شماره نود و یکم.
- لنزوسکی، جورج. ۲۵۳۶. رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راثین، تهران: جاویدان.
- متقی‌زاده، احمد. ۱۳۷۷. انقلاب اسلامی ایران و عوامل وقوع آن، تهران: انجمن قلم ایران.
- محمدی، منوچهر. ۱۳۸۲. تحلیلی بر انقلاب اسلامی، چاپ دهم، تهران: امیرکبیر.
- محمدی، منوچهر. ۱۳۸۶. بازتاب جهانی انقلاب اسلامی، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مدنی، جلال‌الدین. بی تا. تاریخ سیاسی معاصر ایران، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. ۱۳۸۸. علل گرایش به مادی‌گری، تهران: صدرا.
- منصور، جواد. ۱۳۸۵. سیر تکوینی انقلاب اسلامی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- موثقی، احمد. ۱۳۸۵. نوسازی و اصلاحات در ایران، تهران: قومس.

- موصल्ली، احمد. ۱۳۸۸. مبانی نظری بنیادگرایی، ترجمه محمدرضا آرام، تهران: مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

- هنیس، جف دین. ۱۳۸۱. جهانی شدن و فرهنگ سیاسی در کشورهای جهان سوم، ترجمه داوود کیانی، تهران: مطالعات راهبردی.

- هیوود، اندرو. ۱۳۷۹. درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیع آبادی، تهران: مطالعات سیاسی بین‌الملل.

- Berger, P (1997). Against the Current. Prospect.

- Dennis, Smith (1991). The Rise of the Historical Sociology, Cambridge: Policy.

- Turner, B. (1991). Religion and Social Theory. London: Sage.

- <http://www.ghadeer.org/Book/449/71192>